

## سخن نخست

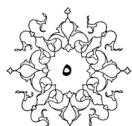
# اندر روش‌شناسی تاریخ شفاهی

دکتر مرتضی نورائی<sup>۱</sup>

### درآمد

در تمامی نشست‌های انجمن تاریخ شفاهی، از سال ۱۳۸۳ تاکنون همت بر این بوده که خشت، راست نهاده شود. در همه حال، اصرار بر این نکته از آن جهت است که مایه تاریخ شفاهی، سرمایه آیندگان برای بهین‌برگزیدن ایام حال و آینده خویش است. اگر مورخان امروز به‌ویژه متخصصان آن، متقاعد به اعتبارمندی مستخرجات تاریخ شفاهی نشوند و نباشند، انعکاس نظر آن‌ها موجبات از صحنه به در شدن نوشته‌های موجود تحت این عنوان است. گفته شده یکی از باران ابو اسحاق ابراهیم بن هلال صابی مورخ قرن چهارم او را هنگام نگارش «کتاب التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة»، پرسید: به چه کار مشغولی؟ گفت: اباطیل انمقها و اکاذیب الفقها. بیش از هزار سال است که این جمله بر متون تاریخی و مورخان، خواسته و ناخواسته اثر منفی گذارده است. از این‌رو، در همه علوم پیوسته مباحث روش‌شناسی درصدر اخبار درست‌نویسی و درست‌نویسان قرار داد. بنابراین در تاریخ شفاهی نیز بی‌پیرایه باید به‌دنبال خشت‌گذاری درست بود تا که به ثریا نرود دیوار کج. البته نگرش روش‌شناسانه منتج از منظر فلسفه انتقادی بر روش و محتوای علوم است. بدین‌صورت تداوم و پاسخ‌گو بودن علوم به پرسش‌های روش‌شناسانه، نشان از تداوم ضرورت برای حفظ مسیر درست و درست‌نویسی است. تاریخ و تاریخ شفاهی از این اصل مستثنی نیست. برخی از مقامات ذیل پیش از این به‌شکل مبسوطی در مقاله‌ها و کنفرانس‌ها ارائه شده، که در این نوشته برای اهل دل فشرده گردیده تا از حوصله خارج نشود.

۱. استاد تاریخ دانشگاه اصفهان

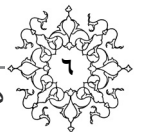


## اول

تاریخ شفاهی به‌عنوان روش در تاریخ‌نگاری، زاده شرایط بسیار متغیر ربع آخر قرن بیست و اوایل قرن جاری است. از این جهت این شاخه تاریخ‌نگاری مضاف، رفته‌رفته در روش بر قاعده میان‌رشته‌ای (interdisciplinary) تکیه زد. مبنای زاده‌شدن روش متفاوت تحت عنوان میان‌رشته‌ای در فرایند (process) دو یا چند گرایش، برابندی (outcome) نوین خارج از ذات مشترکان (رشته‌های مختلف) در برابند پیشنهادی و به کار گرفته می‌شود. به بیان دیگر، برای مثال روش پیشنهادی در تاریخ شفاهی که خود فرایندی از روش، نگرش و نگارش است (مصاحبه + پرسشنامه + مطالعات آرشیوی + تاریخ‌دانی و تاریخ‌نگاری + ... = تاریخ شفاهی)، قاعدتاً بیرون از روش‌های متداول تاریخی در بازنمایی گذشته می‌باشد. پیوسته پروژه‌های تاریخ شفاهی در مبحث روش، پیرو ضرورت پژوهش و استخراج مسئله هستند. بنابراین اگر از روش‌های کیفی مرسوم در جامعه‌شناسی در مسیر استخراج داده‌ها بر مدار مهندسی پرسش‌ها پیروی شود، می‌توان انتظار «در انداختن طرحی نو» در موضوع و موضع بود. از این رو می‌توان گفت مدار تاریخ شفاهی، چنانکه بدیهی هم هست، بر پرسش‌محوری بنیان نهاده شده و فرضیه در راهبرد پژوهش‌های تاریخ شفاهی نقطه کور تحقیق است. در فرضیه‌سازی برای پژوهش، کوره‌راه و چشم‌انداز پروژه کم و بیش در سایه روشن عرضه متغیرها خودنمایی می‌کنند. درحالی که در نوع پروژه‌های پرسش‌محوری، اساساً این پرسش‌ها هستند که در مدار منطقی تحقیق پروژه را راهبری می‌کنند. هر نوع فرضی در این جنس تحقیقات می‌تواند اسباب جهت‌مندی (جانبداری) تحقیق شده و جوانب دیگر نادیده انگاشته شود. چنانکه گفته می‌شود در تحقیقات سؤال‌محور، فرضیه در انتها شکل می‌گیرد.

## دوم

یکی از دغدغه‌های اصلی در مدار تحقیقات پرسش‌محور، این است که این پروژه به چه میزانی «فرجام‌مند» است؟ به بیان دیگر، گزینش عنوان برای یک پروژه پیوسته دغدغه چگونگی (کمی و کیفی) فرجام آن را دارد؛ آیا این تحقیق در چه سطحی است؟ پیش‌بینی پژوهشگر در خاتمه آن چیست؟ در واقع چنین پرسش‌های کم‌وبیش منطقی برای هر کس (ناظر، کارفرما، محقق، ...) پررنگ است. چینی وضعیتی به‌ویژه در تاریخ شفاهی ممکن است به اغوای پژوهشگر پرداخته و کار را بر مصاحبه و روایت منفرد (تجربه شخصی) به خاتمه برد. در این حال کاری فراتر از خاطره‌نگاری به انجام نرسیده است. از این رو، اذعان وجود پرسش‌های متنوع در قالب هندسی (چند وجهی)، ضرورت راهبرد روش‌های غیرمعمول (نه غیرمتعارف) در تاریخ‌نگاری را پیش می‌آورد. و درست در همین نقطه است که چرخش روش بر اساس ضرورت و حجم درخواست‌های زمان، مورخ شفاهی کار را به سازوکارهای فرارشته‌ای (برون‌رشته‌ای) و میان‌رشته‌ای سوق می‌دهد.



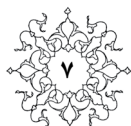
هر نوع پیش‌انتخابی، در عرصه مصاحبه‌شوندگان، بسته پرسشی، احتمال بیشتر، می‌تواند پروژه تاریخ‌شفاهی را در مدار فرضیه‌محوری فرو برد. بدین‌صورت، این پرسش به‌وجود می‌آید که آیا بر این اساس پروژه‌های تاریخ‌شفاهی بی‌در و دروازه است؟ آغاز و فرجامی ندارد؟ این چشم‌انداز و گستره نامعین در واقع جزو ذات تحقیقاتی است که مبنای آن مصاحبه است. البته مصاحبه از نوع فعال. در مصاحبه فعال مصاحبه‌گر در واقع در میدانی حضور می‌یابد که حد و مرز آن نامعین است و رفته‌رفته مسیر شکل می‌گیرد و فرجام معین می‌شود. شاید از این جهت است که بسیاری از پروژه‌های کنونی در کشور، خارج از دایره پژوهش‌های تاریخ‌شفاهی قرار می‌گیرند.

عجله، بازارزدگی، فشار سفارش‌دهنده و نیاز سفارش‌گیرنده همه باعث می‌شود تا با بروندادهای مختلفی روبه‌رو شد که ممکن است لقب تاریخ‌شفاهی به آن‌ها داده شود، ولی تهی از محتوای آن باشد. باید توجه داشت که در همه حال محصولات تاریخ‌شفاهی باید مورد اعتماد مورخ آینده باشد. مورخان در همه زمان‌ها اسباب اعتبارسنجی لازم را داشته‌اند. امروزه مباحث روش‌شناسی نیز در راستای اعتبارمندی تولیدات است. تاریخ‌شفاهی از آن جهت لقب تاریخ آینده را به خود اختصاص داده که در صدد مهندسی قضاوت‌های آینده است. تاریخ از هر نوعی، سازوکار سهمگینی است که نوع معتبر آن در اختیار هر کس باشد اسباب قوت، قدرت و عزت است.

### سوم

یکی از سازوکارهای مؤثر گردآوری اطلاعات در نوع تحقیقات مصاحبه‌محور، از جمله تاریخ‌شفاهی «نظام گلوله برفی» (snowball sampling) است. در این نظام در واقع سازوکار نمونه‌گیری است که پیوسته پژوهشگر با چشم‌اندازهای غیرمتمثل (non-probability sampling) روبه‌رو می‌شود. شایان توجه است که نظام نمونه‌گیری اساساً به دو مقوله محتمل و غیرمتمثل تقسیم می‌شود. نظام متمثل آن است که هر یک از واحدهای تشکیل‌دهنده جمعیت برای ورود به نمونه (مصاحبه) از یک احتمال معین، برابر و یا نابرابر اما نامساوی با صفر برخوردار هستند. به بیان دیگر، احتمال مسیر و راهیابی در مفروضات حداقل در دوردست‌ها سایه روشنی دارند. اما در مسیر غیرمتمثل، در واقع هم از جهت کیفی و هم از جهت کمی، جغرافیای آن نیز غیرمتصور است. بخشی از این جهت است که ذات پاره‌ای موضوعات اینگونه است که: می‌دانیم چیزی هست، ولی نمی‌دانیم چگونه است. در همه حال، مورخ شفاهی ناگزیر است برای راهیابی به حقیقت وقایع، روش پیشنهادی برای جامعه آماری پنهان و غیرمستقر را به کار بندد.

وضعیت (کیفی و کمی) کارگران ایران در دهه‌های بیست و سی، انگیزه‌های دانش‌آموزان دبیرستان‌ها در دهه پنجاه در اقدامات انقلابی، مثال‌هایی هستند که از همه جهت در پژوهش (مصاحبه) مرز معینی ندارند. احتمالاً با اولین نمونه‌گیری‌ها، پژوهشگر به سمت اطلاعات و موارد



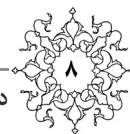
بیشتر و متنوع‌تری رهنمون می‌گردد؛ مانند گلوله برفی (بهمن) که در مسیر خود پیوسته بزرگتر می‌شود تا زمانی متوقف گردد. این زمان در واقع زمان تکرار در نمونه‌گیری است از همین جاست که بازخوانی، دسته‌بندی و تدوین آغاز می‌شود.

در پژوهش‌های جامعه‌شناسی و آمار، این تکنیک اغلب برای جمعیت‌های مخفی، پنهان و یا مجهول به کار می‌رود. در این صورت، نمونه‌گیری گلوله برفی به تکنیکی گفته می‌شود که در آن افراد (اندک) موجود، در مطالعه افراد بعدی را معرفی می‌کنند. ضمن اینکه از جهت کیفی در هنگام مصاحبه موضوعات اولیه محدود و معین به سمت تنوع، تزیید و حیطه‌های متکثر پیش می‌روند. بنابراین در ابتدا، چینی در مصاحبه وجود ندارد و رفته‌رفته به سامان می‌رسد. بدین صورت، می‌توان تصور کرد که در پروژه‌های تاریخ‌شفاهی اساساً تعیین تکلیف (کیفی و کمی) در ابتدای مسیر، کاری غیرحرفه‌ای بوده و خارج از آزادی موضوع در عرصه تاریخ‌شفاهی است.

### چهارم

بی‌شک در مبحث روش‌شناسی، نمی‌توان دیدگاه خط‌محور- در مقابل شبکه‌محور- داشت. چرا که هر پیشنهادی در چرخه روش‌شناسی باید در تعارض و یا تناقض سایر روش‌ها در کاربری پروژه‌های پژوهشی نباشد. لذا به‌نظر می‌رسد جایگاه تعاملی روش، در حیطه میان‌رشته‌ای نیز باید در تعریفی درست و کارکردی مؤثر جایابی و ارزیابی شود. در این راستا در درجه نخست باید گفت در حیطه تاریخ‌شفاهی گردآوری داده‌ها در گام اول، تحت راهبری نمونه‌گیری گلوله برفی توصیه می‌شود. گام دیگر این است که موارد ضبط‌شده در مبحث استخراج و تدوین نیاز به روش مرتبط با مباحث کیفی را دارد. این روش همانا روش نظریه‌بنیادی یا Grounded Theory است.

از آنجا که گفته می‌شود که نوع و محتوای مستخرج از مصاحبه مبتنی بر مسائل روان‌اندوختی و روان‌شناختی است، می‌توان تصور کرد نتایج مصاحبه ریشه در نوعی ارزیابی کیفی دارد. به‌همین دلیل تصور بر این است که پروژه‌های تاریخ‌شفاهی بیش از همه در نوع تحقیقات کیفی طبقه‌بندی می‌شوند. از سوی دیگر، به‌طور کلی موضوعات در تاریخ‌شفاهی مرکزیت خاص نداشته و به‌عنوان موضوعات چندوجهی مطرح هستند. این خصیصه، نشان‌دهنده آن است که محقق در سیر تحقیق خود رفته‌رفته و در مراحل بعدی ممکن است دست به طراحی و تعیین جوانب موضوع بزند. به‌گفته دیگر، نوع کار در واقع حرکتی است از اهداف کلی به سمت اهداف معین. بدین شکل شفاهی‌کاران برای کار خود از ابتدا طرح روشنی نباید و یا نخواهند داشت. در واقع پس از طرح کلی مسیری انتخاب می‌شود، آنگاه رفته‌رفته در سیر مصاحبه شکل و شمایل کم‌وبیش روشن عنوان بیرون خواهد آمد. این ترسیم کلی و اولیه از جنس موضوعات در تاریخ‌شفاهی می‌تواند آن را در چارچوبه نظری و دستگاه استدلالی نظریه‌بنیادی قرار دهد. پیش از این، این نظریه در واقع



پاسخی بود به ضرورت طراحی مدل متفاوت جهت پژوهش‌های کیفی با محوریت مصاحبه در میان جامعه‌شناسان.

افزون‌براین، پیوسته گروه تحقیقات پرسش‌محور، نوع کارهایی هستند که به‌دلیل ابهامات موجود در موضوع، پژوهشگر ناگزیر از شروع تحقیق به‌منظور تعریف موضوع است. بنابراین پرسش‌هایی مطرح می‌شود که از نوع موضوع نیست، بلکه در مرزهایی طراحی پرسش می‌شود که احتمال موضوع وجود دارد. این است که گفته می‌شود تحقیقاتی که هم مستندات آن‌ها - در تاریخ شفاهی: مصاحبه‌شونده و هم جوانب بحث نامعین است، ضرورت طراحی پرسش‌هایی است که رفته‌رفته با پیشرفت کار تحقیق، فرجام آن معین نماید. در اینجا عدم شناخت متغیرهای مرتبط با موضوع ناگزیر مسیر تحقیق را طولانی‌تر و مرحله‌ای می‌نماید. اینگونه تحقیقات در قالب دستگاه نظریه‌بنیادی بهتر پاسخ می‌دهند. دستگاهی که در واقع با محور مصاحبه جهت گردآوری داده‌ها تعریف می‌شود. چیزی که در تاریخ شفاهی مبنای گردآوری اطلاعات است.

محورهای نظریه‌بنیادی:

الف) استخراج پرسش‌ها از مصاحبه نه از پیش‌فرض‌های خارجی و حاشیه‌ای. نوع مصاحبه‌های کیفی (فعال) از نظام پرسشی باز پیروی می‌کند. نظام پرسشی باز در واقع شیوه‌ای است که پرسش‌های اولیه آغازکننده بحث هستند و در مسیر مصاحبه، این مصاحبه‌کننده است که به فراخور مطالب، ضرورت طرح سؤال‌های نو به نو و مرتبط را در قالب پرسش‌های مختلف ارائه می‌نماید. ب) حاکمیت شیوه استدلال استقرایی کم و بیش تام در سه مقوله زیر:

۱. مفهوم‌سازی (conceptualization).

۲. طبقه‌بندی (categories) مفاهیم تولیدشده در نوع ارتباط شبکه‌ای و منطقی آن‌ها با یکدیگر،  
۳. طراحی (propositions) جوانب، اهداف و موضوع بر مبنای مفاهیم مستخرج و طبقه‌بندی شده. هدف در حقیقت حرکت از نوعی پرسش‌های عمومی و گسترده به طرح مناظر معین، بدون از دست دادن جوانبی که کار را ناقص نماید است. نکته جالب اینکه در اینجا مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده هر دو در زمینه فرضیه‌سازی نهایی مشارکت دارند. فرضیه‌ای که در ابتدا وجود نداشت.

ج) روند بالا در واقع در سه مرحله زیر قابل تعریف و مهندسی است:

۱. یافتن کد یا کدهای کلیدی بحث (open coding)،

۲. گذر به سوی کد یا کدهای محوری طرح (axial coding)،

۳. انتخاب کد یا کدهای ضروری طرح (selective coding).

به‌عبارت‌دیگر، در مراحل مختلف مصاحبه روشن می‌شود که ورود و رخنه به محور اصلی بحث از سیر پرسش‌های کلی به کدام قسمت است. آنگاه محورهای اصلی پژوهش مستخرج و مورد پرسش قرار گرفته و نتایج آن در طبقه‌بندی منطقی موردتفسیر، تحلیل و دسته‌بندی قرار



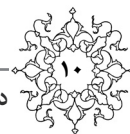
می‌گیرد. از دسته‌بندی به دست آمده می‌توان با انتخاب کدهای محوری به رمزگشایی معناداری در شرح مصاحبه پرداخت. این رمزگشایی می‌تواند از توالی پرسش‌ها و یا تفسیر مصاحبه‌کننده بر محتوا بیرون آید.

### پنجم

نظام گلوله برفی در چرخه نظریه بنیادی نشان می‌دهد که گردآوری اطلاعات و چگونگی دسته‌بندی آن‌ها تارسیدن به مرحله طرح روایت، مبنایی متفاوت از روش‌های سنتی در تاریخ‌نگاری مدرن دارد. در اینجا باید توجه داشت که ممکن است پاشنه پروژه تاریخ شفاهی ما بر مبنای مطالعات کتابخانه باشد. در این صورت کار مصاحبه فعال ممکن بر محور موضوع و یا حتی فرد در کنار داده‌های ستادی کار پژوهش را شکل دهند. در این حال محتوای مصاحبه در کمک به داده‌های مکتوب به تکمیل خلل‌های خبری روایت می‌پردازد. اما در اینجا سخن بر سر کار تاریخ شفاهی به‌عنوان پیکره اصلی پروژه است. در این صورت مستخرجات مصاحبه فعال قرار است پیکره اصلی روایت مبنایی را شکل دهد.

نوع تحقیقات مصاحبه‌محور از جمله تاریخ شفاهی با بهره‌گیری از دو روش و سازوکار نظریه بنیادی ناگزیر از مستندسازی و اعتبارمندی هستند. چنانکه آشکار است، تاریخ در واقع نوعی تجربه جمعی است که محل مراجعه قرار می‌گیرد. لذا باید توجه داشت که چرخش تجربه فردی در مصاحبه به تجربه جمعی چه از منظر تعدد راوی و چه از جهت مستندسازی در مصاحبه رخ دهد. در این صورت است که مسیر مصاحبه فعال به نوعی توازن با اصل تواتر خبر در سنت تاریخ‌نگاری، سنتی یا مدرن، هماهنگ می‌شود. در همه حال فراتر از همه نگارش‌ها، تاریخ شفاهی آینده‌محور بوده و این سازوکار برای ماندگاری و اعتبارمندی آن لازم است. در غیر این صورت، تولیدات شفاهی روزبه‌روز از ریل مستندات تاریخی خارج شده و محل تردید قرار خواهند گرفت.

بی‌شک هسته سخت تحقیقات تاریخی از هر نوع اخباری است که خود پیشاپیش خود را به ثبت رسانیده‌اند. درحالی‌که در مصاحبه فعال مورخ شفاهی به دنبال بازنمایی حول و حوش و کم و کیف، و چگونگی باز یافت رخدادها است. فشار مستندسازی مورخ شفاهی در یک کلام حولیات است نه پایه. مدار پرسش این است که: این واقعه، این روند و یا جریان چرا بدین صورت رخ داد؟ درحالی‌که نفس آن واقعه، جریان و روند پیش از این خودبه‌خود و خارج از خواست مورخان ثبت شده است. یک عملیات در دفاع مقدس، در زمان خود اعلام شده، روزنامه‌ها نوشته‌اند و مصادر قانونی در آن زمان اسنادی تولید کرده‌اند، اما ایثار، شهادت و حجم ابتکارها و غیره، در آن عملیات چگونه بود؟ در هیچ کجای اسناد ثبت نشده. اینجا نقطه عزیمت تاریخ شفاهی است. در واقع مطالعه و تحقیق بینامتنی در کار شفاهی کاران ناموده‌های متنی است. بنابراین ساخت‌وساز مصاحبه فعال



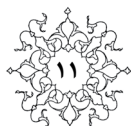
بر مبنای هسته سخت مستندات مکتوب صورت گرفته و بنا بر استعداد موضوع فرایند و برابند ساختمان پیش می‌رود.

### ششم

بی‌شک امروزه ماندگاری تولیدات در وسعت تولید و مصرف آن قابل‌ارزیابی است: صنعتی‌کردن تاریخ‌شاهی. محققان برای حلقه دوستان و خود صرف هزینه و وقت نمی‌کنند و نباید بکنند. در مبحث صنعتی‌سازی در واقع شروع و تداوم روند هدفمند در عرصه تولید است. روندی که در آن پیوسته متکامل کردن نوآوری، ابداع و عدم ایستایی مطرح است. برای تقریب ذهنی به این مثال توجه کنید: ایران ناسیونال از سال ۱۳۴۷ و بعد ایران خود رو تا سال ۱۳۸۴ صنعت ایستا و یا افتان و خیزانی بود تا اینکه به موزه سپرده شد. درحالی‌که خودرو سونوتا از کارخانه هیوندای از همین تاریخ تا این زمان پیوستگی فلسفه صنعتی‌شدن را در به‌روز ماندن و ماندگاری در پاسخ به نیازهای زمان، نشان می‌دهد.

صنعتی‌سازی بخشی از فرایند گسترده مدرن‌سازی است که در آن تغییرات اجتماعی و توسعه اقتصادی با نوآوری تکنولوژیکی و به‌ویژه با توسعه تولید انرژی و متالوژی در مقیاس بزرگ ارتباطی تنگاتنگ دارد. همچنین صنعتی‌سازی معرف شکلی از تغییر فلسفی است که مردم رویکرد متفاوتی نسبت به درک محیط، و فرایند جامعه‌شناسانه عقلانی‌کردن فراگیر پیدا می‌کنند. چنین روندی در انقلاب صنعتی در قرن هفدهم و صنعت نساجی انگلستان رخ داد. این روند، غلبه بشر بر طبیعت و خود را توسعه داد و رفته‌رفته به علوم‌انسانی نیز سرایت کرد. راهی که علوم‌انسانی در مدرن‌شدن انتخاب کرد در واقع پاسخی به بخش گفتمان انقلاب صنعتی بود که این‌بار در فرایندی وسیع‌تر از صنعت و اقتصاد، دامنگیر فضاها، فرهنگی-علمی نیز شد. قرن نوزدهم شاهد این دگرگونی است. در این راستا، تاریخ‌نگاری نیز از این جریان جدا نماند و آثار مورخان در قالب مدرن، بعدها به روش رانکه‌ای (لئوپلد ون رانکه Leopold von Ranke) در اروپا شهرت یافت. آنچه رانکه انجام داد و در واقع تعریف استانداردهای منابع اولیه برای بازنگاری گذشته بر مدار روایت تاریخی بود. بنابراین گام نخست در یافتن استاندارد لازم برای مستندسازی و اعتبارمندی آن‌ها در عرصه تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رفت. بی‌شک هر دو مبنای اساسی تاریخ‌نگاری نوین یا مدرن همچنان پایه مباحث روش‌شناسی مورخان به‌ویژه در میدان «تاریخ خوب» (Proper History) است؛ منابع اولیه و روایت. بدین منوال پایه این روش سمت‌وسوی تاریخ‌نگاری را معین ساخت. مسیری که در دنیای مورخان پایه و اساس روند تکاملی تحقیقات تاریخی بوده و مبنای استانداردسازی روایت همچنان باقی مانده است.

منظور از استانداردسازی روایت چیست؟ روایت گزارش خبری از چند و چون یک واقعه است



که صحت و صقم آن بستگی به چگونگی برآمدن آن بر پایه مستندات است. در آزمون آن، در واقع بازخوانی مستندات ارجاعی آن متن، باید مخاطب خود را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف کم و بیش به روایت مشابهی رهنمون سازد. همچنین وجود آرشیوها و منابع در دسترس بتوانند زمینه تحقیقات بیشتر را در همان زمینه فراهم نمایند. به بیان دیگر، واژه استاندارد در عرصه پژوهش‌های علوم انسانی در واقع نمادی از عرصه چند وجهی است که باید در میدان تحقیق فراهم باشد. فراهم بودن سازوکارهای آزمون نتایج پژوهش‌ها در علوم انسانی مسیری است که آن‌ها را به سمت استانداردسازی و در نهایت به سمت توسعه راهبری می‌کند.

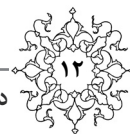
امروز هر تولیدی از جمله تولیدات علوم انسانی نمی‌تواند جهت ماندگاری خود از اسلوب‌های مقبول جهانی پیروی نکند. چرا که حضور در عرصه جهانی نیاز به پیروی از استانداردهای پذیرفته شده دارد. بدین منظور، در تعاطی علمی مهمترین سازوکار یافت روش‌های متقن و پذیرفته شده و یکدست‌سازی آن‌ها در جغرافیای علمی محلی، منطقه‌ای و جهانی است. روشی که در رفت و برگشت هم بتواند دست به تولید زده و هم تولید را بتواند در محل آزمایش و تحقیق دوباره یا چندباره قرار دهد. بدین شکل، یکدست‌سازی موجبات فراگیر شدن روش به منظور توسعه تولیدات است. توسعه‌ای که لاجرم به تولید انبوه تکاملی در طول زمان خواهد شد.

تأکید بر روش‌های پاسخگو و پیروی کردن از آن‌ها در حیطه تاریخ شفاهی، در واقع تأکیدی بر سرمایه‌گذاری و حفظ سرمایه‌های مصرف شده در این زمینه می‌باشد. بی‌شک بسیاری از کارهای تولید شده تحت عنوان تاریخ شفاهی نشانه عدم پیروی از روش‌های متناسب، عدم دسترسی جهت راستی‌آزمایی تولیدات و در نهایت دولتی بودن آن‌هاست. اینها همه در بهترین شرایط خواننده نمی‌شوند. از این رو، برای ماندگاری باید به روش‌ها و اسلوب‌های مانا اندیشید. این همه تولید در مضان اتهام است نه در مسیر صنعتی شدن. مصاحبه فعال-آرشیو-روش سه گوشه مثلث صنعتی شدن هستند.

## هفتم

عمر آرشیو به معنی و مفهوم مدرن آن فراتر از اواخر قرن هجدهم نیست. پیش از این، از عهد باستان نوعی بایگانی برای دسترسی به اطلاعات در خدمت حکومت‌گران بوده است. اما چرخش نیازهای بشری در عصر انقلاب صنعتی موجب دگرگونی در مفهوم و کاربری بایگانی شده و آن را رفته‌رفته در مرکز میدان تحقیقات علمی جهت امور مختلف قرار دارد.

هر جامعه‌ای برای حفظ حافظه عمومی و خصوصی برای طولانی‌مدت یا کوتاه‌مدت ناگزیر از آرشیو است. آرشیو با بایگانی تفاوت دارد: بایگانی در واقع مرکزی است برای نگهداری و حفظ اسناد. درحالی‌که کارکرد آرشیو افزون بر حفظ و نگهداری، بسیار وسیع‌تر از این می‌باشد:

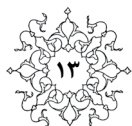




طبقه‌بندی، فهرست‌برداری، موضوع‌بندی، هدایت و تسهیل پژوهش، چاپ و انتشارات، مرمت و بازسازی و غیره است. حیطه‌ای که رفته‌رفته آرشیوها را در موقعیت بسیار ویژه‌ای در مدار حفظ و توسعه منافع ملی قرار داد. ملاحظات نشان می‌دهد که امروزه آرشیو و آرشیوداری خود به فرهنگی تبدیل شده تا پیوسته در خدمت برنامه‌ریزان و آینده‌نگران قرار گرفته و پرسش‌های گوناگون را بنا به ضرورت‌ها پاسخگو شود. اگرچه در ایران افتان و خیزان آرشیوها در مسیر استانداردهای جهانی قرار گرفته‌اند اما هنوز فرهنگ غالب بر آن‌ها، فرهنگ بایگانی است.

دسترسی و طبقه‌بندی بی‌شک جزو قواعد و مبانی آرشیو است. به بیان دیگر، اسنادی که در تعریف‌های موجود باید با حفظ دوره زمانی معین به مرحله سیکل پژوهش سپرده شوند، لاجرم نظام دسترسی به آن‌ها تعریف می‌شود. همین نظام خود نشانه‌دهنده موقعیت اسناد بوده که می‌تواند مدارج محرمانه یا محدودیت‌های دسترسی درباره آن مطرح شود. اینگونه نیست که هر پژوهشگری بتواند در هر رده‌ای به همه اسناد آرشیوی دسترسی داشته باشد. در عین حال برای مورخان آینده و مطالعات اسنادی این مطرح است که پایه‌ارجاعات موجود در مطالعات و تحقیقات هر دوره‌ای از چه راهی و به چه میزانی قابل اعتبارسنجی هست؟

به نظر می‌رسد بیش از ۹۰ درصد کارهای موجود چه در عرصه تاریخ‌شفاهی و چه در عرصه خاطره‌نگاری بر اساس مستنداد غیرقابل دسترسی، آرشیوهای خصوصی، و یا آرشیوهای بی‌نشان، حفظ می‌شوند. این ظن و گمان برای مورخ هر دوره موجود است که آیا اساساً مصاحبه‌ای در کار بوده است؟ سمت‌وسوی تاریخ‌شفاهی برای اعتبارمندی خود به سمت آرشیوکردن مستندات است. آرشیوی که به نوعی همه مصاحبه‌ها به‌طورفنی طبقه‌بندی شده و در راستای اهداف عمومی در دسترس قرار گیرد. دقیقاً مصاحبه‌ها باید در آرشیوهای صوتی و تصویری حفظ و نگهداری بشوند. گو اینکه قانون حفظ و نگهداری آرشیوی آن‌ها نیز از قواعد اسناد پیروی کرده و در بازه زمانی معینی دسترسی به آن‌ها رونمایی می‌شود. در قرارداد میان مصاحبه‌شوندگان معمولاً این پرسش باید وجود داشته باشد که: دسترسی عمومی برای سایر پژوهشگران چگونه باید باشد؟ نکته‌ای که در برنامه سازمان اسناد ملی کم و بیش از آن تبعیت می‌شود. تمرکز مستنداد مصاحبه‌ها، حداقل از جهت کلید واژه‌ای و راهنمای دسترسی در هرجا می‌تواند دغدغه آتی مورخان را در موضوع دسترسی و اعتبارسنجی تا حدود رفع و رجوع کند. آموزش چگونگی ضبط و رعایت استانداردهای آرشیوی می‌تواند از هر زمانی که آغاز شود، گام مؤثری برای تدوین‌های متکثر را نیز فراهم کند. سرمایه مصاحبه معمولاً هزینه‌بر است و نباید یک‌بار مصرف شده و بعد رها شود.



## خاتمه

مقامات هفت‌گانه بالا که می‌تواند فزون‌تر نیز باشد در واقع مناظری است از دغدغه‌ها موجود درباره صنعت تاریخ‌شفاهی. این نحله از تاریخ‌نگاری در طول حیات نه چندان طولانی خود در ایران توانسته به درجه‌ای از اهمیت راه یابد. بی‌شک حجم تولید متون تاریخی در این زمینه بسیار چشمگیر بوده و به تبع می‌توان به فرایند کارآفرینی و متن‌آفرینی قابل‌توجه آن اشاره داشت. اما هنوز باهمه این اوصاف در ابتدای کار است و نیاز فراوان به گسترش بیشتر دارد؛ چنانکه مستعد این گسترش نیز می‌باشد. روشمندی، صنعتی‌شدن و آرشیوسدن مستندات شفاهی سه مؤلفه مهم این قوام و دوام است. از این‌رو مقامات فوق در عرصه تاریخ‌شفاهی، در واقع به‌اشتراک‌گذاری نکات و نقاطی است که می‌تواند از جنبه‌های گوناگون موجبات استحکام، توسعه و فراگیر شدن آن را بیشتر نماید.

